



علی اصغر دارائی

اهمیت و نقش وسایل ارتباط جمعی در دنیای معاصر

با توجه به اهمیت و تأثیری که وسایل ارتباط جمعی (خصوصاً رادیو و تلویزیون) در زندگی بشر دارند، بر آن شدیم که با آشنایی اجمالی با پاره‌ای از نظریه‌های صاحب‌نظران این رشته (ارتباطات) بویژه مارشال مک لوهان، افق جدیدی را برای دبیران محترم بگشاییم که امید است به یاری آن توفیق بیشتری در تدریس مطالب دینی داشته باشند. با فراهم آمدن این مقدمه و زمینه، در شماره آینده به مبحث انفجار اطلاعات و رسالت دبیران دینی، و شیوه‌های مناسب ادای وظیفه نسبت به این رسالت، خواهیم پرداخت.

رشد آموزش معارف اسلامی

مقدمه

قرن بیستم که اینک در آخرین سالهای آن به سر می‌بریم ویژگی عمده‌اش سرعت بی سابقه تحولات بود. شاید بتوان گفت که تحولات این قرن چندین برابر کل تحولاتی است که در قرون گذشته برای بشر رخ نموده است. آری بت عیار قرن بیستم هر دم به شکلی برآمده است و با هر برآمدنی هم نامی به خود گرفته است. آخرین نامی که به این قرن (عصر) داده‌اند عصر ارتباطات است. و این نام برگرفته از امکانات عظیم وسایل ارتباط جمعی، کامپیوترهای متنوع، شبکه‌های انفورماتیک و بزرگراههای اطلاعاتی می‌باشد. «عصر ما، عصر ارتباطات است در اطراف ما، انفجاری از امکانات ارتباطی رخ می‌دهد که ما نسبت به آن اغلب نقش نظاره‌گر داریم»^۱ تحولات و انقلابات این عصر به سادگی تحولات قرون گذشته نیست چرا که در این عصر تحولات در گستره‌های متنوع فضا و زمان رخ می‌نماید.^۲ انقلاب ارتباطات فراگیر شده و از اندیشه بشر نیز فراتر رفته است. با شبکه‌های بزرگ کامپیوتری مثل «اینترنت»^۳ تقریباً دسترسی

به هرگونه اطلاعی ممکن شده است، و در سایه چنین تحولاتی ابعاد زمان و فضا، ارزشهای کهن خود را از دست می‌دهند. آری انقلاب ارتباطات که با کشف تلگراف آغاز شد در ابتدا شتاب اندکی داشت، اما از وقتی که رادیو آمد و به دنبال تلویزیون پا در عرصه زندگی بشر گذاشت آهنگ این انقلاب نیز شتاب آیین شد. شتاب به حدی رسید که بی‌گیری این انقلاب شتابان را دشوار می‌کرد تا می‌آمدیم که از یک نوآوری خبردار شویم کهنه شده بود و نوآوریهای دیگر گام به میدان گذاشته بودند.^۴

توجه به «آثار ارتباط» بویژه از دهه ۱۹۵۰، به سبب اهمیت یافتن امر توسعه اقتصادی کشورهای جهان سوم، افزایش یافت. از آن پس، چون از نظر کارشناسان غربی رشد سریع تولید اساس توسعه اقتصادی، شناخته می‌شد و به عقیده آنان چنین رشدی ایجاب می‌کرد که در رفتارهای انسانی، تغییراتی پدید آید و ارتباطات به عنوان یک عامل دگرگونی رفتارها به کار گرفته شود، وسایل ارتباط جمعی نیز به مثابه ابزارهای کلیدی توسعه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی،

شناخته شدند.^۵

به هر حال انقلاب ارتباطات، با ایجاد بزرگراههای الکترونیکی و بوجود آوردن جامعه مجازی^۶ و حقیقت مجازی، دنیایی یکسر متغیر و متحول را بوجود آورده است. این عوامل فصل تمایز قرن ما را با قرون گذشته تشکیل می‌دهند و بدیهی است جامعه‌ای که از دل این تحولات سر بر می‌آورد، خصوصیات کاملاً متفاوت با جوامع گذشته دارد. این جامعه را از ابعاد گوناگون می‌شود مورد بررسی قرار داد، کوشش این نوشتار این است که با بررسی نظر پاره‌ای از صاحب‌نظران ارتباطات و وسایل ارتباط جمعی، از وجوه ارتباطی به آن نظری بیفکند به این امید که دبیران محترم علوم دینی با لحاظ این وجوه، به روش مناسبتر، آموزش معارف دینی نایل آیند.

مسأله رسانه و نقش آن در عصر حاضر، از سوی متفکران و اندیشمندان بسیاری بررسی شده است. ابتدا به طور اجمالی به نظریه پاره‌ای از این متفکران اشاره خواهد شد و در نهایت به تفصیل، نظریه مارشال مک‌لوهان

(۱۹۸۰-۱۹۱۱) - که عنوان پیامبر و سایل ارتباط جمعی^۶ به او داده شده است - را مورد نقد و بررسی قرار خواهیم داد.

دیوید رایزمن^۸

یکی از اندیشمندانی که با نگاهی بدبینانه عصر ارتباطات را مورد بررسی قرار داده است رایزمن است او عصر حاضر را که تحت سلطه و سیطرهٔ وسایل ارتباط جمعی قرار دارد، عصر از خود بیگانگی می‌داند، او تاریخ اجتماعی بشر را به سه دوره تقسیم می‌کند. دوران اول دوره «انسان سنت راهبر»^۹ است که هر نسل پیوند خود را با نسلهای پیشین از طریق اشتراک سنن بازمی‌یابد. سنتها مقدس هستند و به همین واسطه وحدت و هویت اقوام انسانی حفظ می‌شود.

دوران دوم، دوره «انسان درون رهبر»^{۱۰} است که با کاهش اهمیت سنتها در هستی اجتماعی همراه است در این دوران انسان، مسئولیت سنگین عمل خویش را بر عهده دارد. در هر قدم نگرانی، دلهره، تشویش و اضطراب از آینده نامعلوم را دارد. دوران سوم، دوره «انسان دیگر راهبر»^{۱۱} یا دوره ظهور ارتباط جمعی است. و پدیده‌هایی نظیر هدایت از راه دور، بنوآره پرستی، ششی سروری و همراه با آنها پدیده عظیم از خود بیگانگی است. در این دوران با استفاده از قدرت جادویی و افسانه‌ای ابزار ارتباطی، موفق به کنترل افکار و باعث ظهور مصرف‌گرایی لجام گسیخته می‌شوند و این کار را چنان ظریف و ماهرانه و با استفاده از تبلیغات و برجسته‌سازی آگهی‌های تجاری و ارسال آنها در لابلای پیامهای مهم خبری ترتیب می‌دهند و آنچنان بر بخش ناخودآگاه و نقاط ضعف و هواهای نفسانی آدمی متمرکز می‌شوند که به مسخ و از خود بیگانگی او منجر می‌شود.

دوران سوم از دیدگاه رایزمن دوره «انبوه تنها»^{۱۲} و یا تنهایی انسانهاست. با وجود دریایی از آدمیان، انسانها از هم دور و تنها هستند. در این دوره «دیگرانی چند» و یا «صاحبان وسایل ارتباطی» الگوهای اجتماعی را می‌سازند و از طریق رسانه‌ها، الگوسازیها، بت‌سازیها،

ستاره‌سازیها، نیک و بدانگاری‌ها و معیارها را اشاعه می‌دهند.

فردیناند تونیس^{۱۳}

متفکر دیگری که ارتباط را محور شناخت و ارزیابی جوامع می‌داند، تونیس است. جامعه‌ای که این دانشمند در عصر ارتباطات از آن صحبت می‌کند جامعه‌ای است با تراکم و تکرر انسانها در فضاهای محدود با روابطی صوری، قراردادی، سطحی که با تنهایی انسان همراه است. انسانها تابعی از عقل‌گرایی، مصلحت‌اندیشی و منفعت‌طلبی هستند. انسانها در کل مجموعه‌ای هستند که خودگرایی و خودخواهی مدار اندیشه آنها را تشکیل می‌دهد و تمامی این شرایط با اینار و دیگرخواهی و معنویت‌طلبی در تعارض و ستیزند.

به نظر تونیس عصر جدید ارتباطات و جامعه صنعتی مقارن با پیدایش توده‌ای عظیم با مصرف و تولید انبوه مادی و منتهی به امحای هویت فردی است. این توده‌های عظیم مردم از طریق وسایل سه‌گانه و قاهر ارتباطات جمعی به شرطی شدن و توده شدن تن می‌سپارند تا با تبلیغات سیاسی و تجاری، بدون هیچگونه هویت مستقلی، در مجاری اواده صاحبان قدرت به حرکت و تکاپو درآیند.

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی شود دور آدرنو

آدرنو (۱۹۶۹-۱۹۳۳) ضمیمه تأکید بر نقش اجتماعی منفی وسایل ارتباط جمعی، تجارتی شدن صنعت فرهنگ^{۱۴} را عنوان می‌کند و می‌گوید: این وسایل (نشریات، فیلم‌ها، صفحات و نوارهای صوتی و تصویری) که به بازار عرضه می‌شوند و در اختیار انسانهای انبوه قرار می‌گیرند به دلیل تجارتی شدن، دیگر مظهر عالی هنر نیستند. تجارتی شدن این وسایل، به جامعه لطمه می‌زند و موجبات نابسامانی اجتماع را فراهم می‌آورند. به عقیده وی ایجاد و توسعهٔ صنعت فرهنگ و گسترش آن، نقش آگاه‌کننده و روشنفکرانهٔ وسایل ارتباط جمعی را از بین برده و آن را به عوامل تخدیری و سازش‌دهنده

با نظام حاکم مبدل می‌کند. به طوری که تحت تأثیر این عوامل، اندیشه‌ها و رفتارهای اجتماعی تودهٔ مردم نیز دگرگون می‌شود تا جایی که کارگر غربی، که قبلاً دارای روحیه مبارزه جویی بود به کارمند اداره و مصرف‌کننده کالا تبدیل می‌شود و به علت عادت به شرایط فریبندهٔ زندگی مصرفی و بهره‌برداری انفعالی از فرآورده‌های فرهنگی، از هرگونه فعالیت در جهت دگرگونی اجتماع خودداری کرده و برای حفظ و دوام وضع موجود می‌کوشد در این شرایط، گردانندگان این وسایل می‌کوشند ارزش‌ها و معیارهای ثابتی را رواج دهند و دربارهٔ مسایل مهم ملی و بین‌المللی، آگاهی‌های کاذب و دروغین و قضاوت‌های سطحی ایجاد کنند و با توجه به سیاستهای داخلی و خارجی هیئت حاکمه، «رضایت عمومی» و مشروعیت سیاسی کسب کرده و در تثبیت نظام موجود بکوشند.

پیتر. اچ. واگنل

واگنل سرپرست بخش علوم تربیتی دانشگاه نشنال کالیفرنیا هیچکدام از رسانه‌ها را مطلقاً رد یا قبول نکرده است و برای هر کدام فواید و مضراتی را ذکر کرده است او می‌گوید که غالب نظرات نویسندگان در مورد تأثیرات تلویزیون بدون شک صحت دارد و تأثیرات همه انواع ارتباطات الکترونیکی گیج‌کننده است و حداقل یک قرن زمان لازم دارد تا آنکه جامعه‌شناسان، انسان‌شناسان و متفکران زیرکی پیدا شوند و بتوانند بگویند که در مجموع این همه تماشای تلویزیون و استفاده از کامپیوتر چه به روز جوامع آورده است. شکی نیست جامعه‌ای که بیشترین زمان فعالیت بیداری افرادش به نشستن در مقابل تلویزیون سپری می‌شود، توسط همین عامل باید تغییر کند به همین دلیل این تکنولوژی ارتباطات در آینده در زندگی روزمره مردم حضور فزاینده‌ای خواهد داشت. درحالی‌که یک فرد حدود چهار تا شش ساعت از وقت هر روزه‌اش را به هیپنوتیزم شدن در مقابل تلویزیون می‌گذراند، دیگر قادر نیست خود را از تأثیرات آن درمان نگه دارد و به او تسلیم می‌شود.



تلویزیون برای او بصورت یک واقعیت، منبع اطلاعات و ارزشها و ملاکها درآمده است و در نتیجه موقعیتی برای پرکردن خلأ این رسانه غالب وجود ندارد و نمی‌شود جایگزینی برای آن متصور شد،^{۱۶} و این همان مفهوم از خودبیگانگی است.

مک لوهان کیست؟

«آلبرتای هربرت مارشال مک لوهان» در سال ۱۹۱۱ در ادمونتون کانادا متولد شد پدرش مأمور بیمه و مادرش شاعری بدبیهه سرا بود «مک لوهان» پس از پایان تحصیلات ابتدایی در زادگاهش به «مانیتوبا» رفت و از دانشکده فنی این شهر فارغ التحصیل شد. او عاشق ادبیات و فلسفه بود. به همین دلیل ابتدا این دو رشته را در دانشگاه «مانیتوبا» فرا گرفت و سپس به کمبریج رفت و در «ترینیتی کالج» آنجا به تحصیل ادبیات انگلیسی پرداخت مک لوهان شیفته آثار نویسندگانی چون «جسترتون»، «جیمز جویس»، «ارزا پوند» و «الیوت» بود او رساله دکترای خود را در رشته ادبیات در سال ۱۹۴۳ اخذ کرد و پس از آن به سمت استادی دانشگاههای ویسکانسین سن لویی، آسانسیون کالج که بعدها به عنوان دانشگاه ویندسور معروف شد، انتخاب گردید. او از سال ۱۹۴۹ کرسی استادی ادبیات را در دانشگاه تورنتوی کانادا به خود اختصاص داد. وی همواره در علم ارتباطات به دلیل کتابها و عقاید بدیع و بی سابقه‌اش به عنوان مرجعی معتبر شناخته می‌شود. ضمن اینکه پاره‌ای متفکران بر این باورند که نظرات بی سابقه و اعجاب‌آور او بود که نظر عموم را به سوی اهمیت ارتباطات در این عصر جلب کرد و سبب شد که مطالعه در مورد وسایل ارتباط جمعی

تبدیل به یکی از رشته‌های دانشگاهی شود.

مهمترین آثار مک لوهان عبارتند از: عروس مکانیکی (۱۹۵۰)، گزارش (۱۹۶۰)، تازه‌های ارتباطات (۱۹۶۰)، کهکشانش گوتنبرگ (۱۹۶۲)، شناخت رسانه‌ها و توسعه انسان (۱۹۶۴)، آوای ادبیات (۱۹۶۴)، رسانه پیام است (۱۹۶۷)، جنگ و صلح در دهکده جهانی (۱۹۶۸)، لحظه نابودی (۱۹۶۸)، جهشی در سال ۱۹۹۱ (۱۹۶۹).

مارشال مک لوهان در سال ۱۹۸۰ و در سن ۶۹ سالگی دیده از جهان فرو بست. «تام ولف» می‌گوید: مک لوهان متعلق به تاریخ است و دورنمای تازه‌ای را به ما نمایاند. ما معتقدیم مک لوهان زنگ خطری را برای ما به صدا درآورده است که مسئولیت شدید اجتماعی را بر شانه‌هایمان قرار می‌دهد.

تقسیم سه مرحله‌ای تاریخ

مک لوهان تاریخ بشر را به سه دوره تقسیم می‌کند. ابتدا یک دوره بسیار طولانی که در آن فرهنگ شفاهی و حس سامعه غالب بوده و مظاهر فرهنگی آن عبارت بودند از نقل اشعار و افسانه‌ها و نمایش تراژدیها، که مک لوهان این دوره را «کهکشانش شفاهی» خواند. این دوره با اختراع چاپ پایان یافت. پس از آن دوره بسیار کوتاه «کهکشانش گوتنبرگ» آغاز شد که از زمان اختراع چاپ تا ظهور وسایل ارتباطی الکترونیکی در نیمه دوم قرن بیستم به طول انجامید. و بالاخره دوره کنونی که عصر ارتباطات الکترونیکی و غلبه حس لامسه و بازگشت به خصوصیات فرهنگ شفاهی است. اساس دانایی و ارتباط در کهکشانش نخست شنیداری بود، در کهکشانش دوم خواندنی بود و در کهکشانش سوم به قول مک لوهان «شنیداری - دیداری خواندنی» یا شنیداری - دیداری استوار به دانش برآمده از خواندن است.

«فرهنگ سمعی» و «فرهنگ بصری»

هنگامی که مک لوهان در کالج ویکتوریا در تورنتو تدریس می‌کرد با «هارود اینیس»^{۱۷}

تاریخدان و دانشمند بزرگ اقتصاد آشنا شد. با اینکه بین نظرات اینیس و مک لوهان تفاوت اساسی وجود دارد و در حالی که اینیس معتقد است با تغییر وسایل ارتباطی، نهادهای اجتماعی تغییر می‌کنند و مک لوهان تغییر وسایل ارتباطی را موجب ایجاد تغییرات درونی در افراد و جوامع می‌داند، با این حال افکار اینیس تأثیر بسزایی بر مک لوهان داشته و این فرهنگ سمعی در مقابل فرهنگ بصری از طریق آشنایی با نظرات و افکار اینیس در ذهن وی جای گرفت و یکی از اندیشه‌های اساسی او را که کلید درک و فهم بسیاری از عقایدش می‌باشد را تشکیل داد. برای روشن شدن مفهوم فرهنگ سمعی و بصری، بد نیست در اینجا به برداشتهای مک لوهان از حواس مختلف که تفوق هر یک از آنها بر چهار حس دیگر فرهنگ خاصی را پدید می‌آورد، اشاره کنیم. به نظر این متفکر کانادایی در میان تمام حواس انسان، تنها حس بینایی است که می‌تواند باعث احساس جدایی و عدم پیوستگی بشود. سایر حواس چنین خاصیتی ندارند و درست برعکس عمل می‌کنند. مثلاً حس لامسه، فرد را وادار به دخالت و یکی شدن با محیطش می‌کند. حس چشایی و شنوایی نیز دارای خصوصیات مشابهی هستند. به هنگام استفاده از هر یک از این حواس، انسان خواه ناخواه با محیط خود درآمیخته و در آن تحلیل می‌رود و به صورت جزئی جدایی‌ناپذیر از آن درمی‌آید.

در فرهنگ سمعی، این حس شنوایی است که حکمفرماست. دنیای طبیعی یک انسان شفاهی و بی بهره از سواد را حد و حدود شنوایی او می‌سازد. در فرهنگ سمعی یا شفاهی که به عقیده مک لوهان متعلق به دوران پیش از اختراع چاپ در غرب و مشخصه مشرق زمین است، اعمال و وظایف نیمکره راست مغز بر نیمکره چپ مغز تفوق دارند، نیمکره راست جایگاه احساسات، قدرت درک و ساختن موسیقی، نقاشی و قابلیت تفکر قیاسی است. فرهنگ سمعی که مک لوهان از آن سخن می‌راند، فرهنگی است که احساسات، سنت، مذهب بر

آن حکمفرماست. در حالیکه فرهنگ بصری با اعمال و وظایف نیمکره راست مغز سر و کار دارد که جایگاه قدرت تکلم، منطق و تفکر ریاضی است.

مردم متعلق به فرهنگهای شفاهی، به زمین وابسته اند و در این فرهنگها مفهوم زمان دایره وار است و اندازه گیری آن به وسیله ریتمهای زمین صورت می گیرد. در حالیکه در فرهنگ بصری زمان به طور خطی اندازه گیری می شود. در فرهنگ شفاهی، فضا کلی است و روابط در آن بطور همزمان صورت می گیرد. فضا در نظر انسان شفاهی مقدس و ماورایی بود. به عقیده مک لوهان هم اکنون بسیاری از جنبه های این فرهنگ شفاهی را می توان نزد سیاهبوسستان پیدا کرد. وی می گوید: «تنها دلیل اینکه سیاهبوسستان در زمنیه هنر جلوتر از ما هستند این است که آنها حس بینایی خود را تا آنجا تربیت نکرده اند که بتواند از سایر حواس پیشی بگیرد و تمام آنها را یکسره کنار بزند.»

علم جدید و تفکر علمی مغرب زمین بعد از رنسانس، محصول چاپ و فرهنگ بصری است. این فرهنگ بنا به گفته مک لوهان برای علم ارزش بیشتری نسبت به مذهب قابل است و به دقت پیش از احساسات اهمیت می دهد. از دیدگاه مک لوهان، انسان باسواد، انسانی که خواندن و نوشتن می داند و با چاپ و مطالب جایی بزرگ می شود، خود را از آنچه ماورای او قرار دارد جدا احساس می کند، در حالی که پیش از اختراع الفبا، همیشه خود را با جامعه ای که در آن زندگی می کرد یکی می دید. این جدا احساس کردن خود از اشیاء و موجودات نه تنها باعث ایجاد حس فردگرایی در چنین انسانی می شود، بلکه سبب می شود که تخصص و جداسازی دو مشخصه بارز او باشند. این مشخصه ذهنی انسان بصری که از وسایل ارتباطی عصر و دوره اش ناشی می شود باعث می شود که او به طبقه بندی و تخصص علاقه خاصی داشته باشد و همین متخصص شدن حرفه ای به زعم مک لوهان، قدرت کشف و شهود را از انسان می ستاند و به او دیده ای ارزانی

می دارد که به همه چیز با دیدی تشبیت شده می نگرد و مدام در بی طبقه بندی کردن است.

دهکده جهانی^{۱۸}

در حالیکه در فرهنگ شفاهی، حس شنوایی حکمفرما بود، و در فرهنگ بصری، حس بینایی، در فرهنگ الکترونیکی کهکشانی سوم، همه حواس - خصوصاً حس لامسه - دخیل هستند. البته به نظر مک لوهان انسان بصری مغرب زمین در درک اطلاعاتی که جنبه حسی و لمسی دارند با دشواریهای فراوان روبروست و این طبیعی است زیرا در هر عصر و دوره ای، تکنولوژی جدید در برخورد با آنچه مردم گذشته دارا بوده اند، رنج فراوان با خود به ارمغان آورده است. در جهان متعلق به فرهنگ الکترونیکی همه چیز می تواند در آن واحد اتفاق بیفتد و همانند فرهنگهای شفاهی، در آن اصل همزمانی حکمفرماست. بین فرهنگ و سرعت الکترونیک و زندگی مکانیکی عصر چاپ (کهکشانی دوم) تفاوت فراوانی وجود دارد. انسانی که آخرین سالهای قرن بیستم را پشت سر می گذارد، رفته رفته فرهنگ مکانیکی و بصری خود را وا می نهد و با شتاب به سوی زندگی الکترونیکی پیش می رود و آنچه را که خطی، پشت سر هم، یکنواخت، جایی و قابل تکرار است به دور می اندازد، از جداسازی و تخصصی و تکساختی بودن می گریزد و به جهانی کلی و همه جانبه قنم می گذارد. این جهان الکترونیکی است. در این جهان همه چیز می تواند با هم و در کنار هم اتفاق بیفتد.^{۱۹}

مک لوهان معتقد است که با نشر فرهنگ الکترونیکی، خصوصیات مربوط به فرهنگ شفاهی (کهکشانی اول) دیگر بار بر جوامع مدرن سایه خواهد افکند. او می گوید که نقل و انتقال سریع اطلاعات که حاصل امکانات الکترونیکی پیشرفته است سبب شده جهان روز به روز کوچکتر شود، تا جایی که هم اکنون گویی ما در یک دهکده جهانی زندگی می کنیم و چون گذشته های دور - و زندگی در دهکده کهکشانی اول - اطلاعات را به سرعتی غیر قابل باور، از

راه گوش بدست می آوریم.

مک لوهان معتقد است که بحران شرق و غرب از تفاوت های انسان سمعی و انسان بصری ریشه می گیرد، و می گوید در دنیای مغرب زمین که نظم و قاعده بصری در آن حکمفرماست، فضا متحدالشکل و پیوسته انگاشته می شود، ولی در مشرق زمین و فرهنگهای شفاهی، این فاصله موجود بین صداها و اشیاء است که همه چیز را تحت الشعاع قرار می دهد. به طوری که در اینگونه فرهنگها رابطه ها از نظر دور می مانند. در دنیای الکترونیکی معاصر نیز که در آن اصل همزمانی حکمفرماست، این فاصله ها هستند که اهمیت دارند، نه روابط سنتی و قدیمی که بدون چون و چرا پذیرفته شده بودند. به همین دلیل مک لوهان ابراز می دارد که: «ما مردم مغرب زمین با پذیرفتن جهان الکترونیک امروزی، به سرعت به دنیای مشرق زمین نزدیک می شویم»^{۲۰}.

دیدگاه انسان در کهکشانی های سه گانه^{۲۱}

از نظر مک لوهان، در هر کهکشانی فرهنگ کلی و جهان بینی آدمی شکل خاصی داشت. در نخستین مورد یعنی روزگار فرهنگ شفاهی، یا گفتاری - شنیداری، حدود دنیای آدمیان را توان حسی شنیداری آنان تعیین می کرد. واقعیت نیز چون قاعده ارتباط، مستقیم به انسان عرضه می شود. دنیای انسان کهکشانی دوم را ارتباط خواندنی، کتاب و در نتیجه اعتبار مورد غایب، و خطوط مستقیم و بی دریغ، تعیین می کرد. در این جهان اعتقاد به نظریه ها و فرضیه های ثابت و مشخص کارآمد بود. دنیای طبقه بندی ها بود و علم اثباتی، رسانه ارتباطی اصلی در این دوران، کتاب بود. یعنی در غیاب مؤلف ارتباط ممکن می شد. ابزار ارتباطی «گرم» بودند، (و این اصطلاح ویژه مک لوهان است و قسمت پرابهام نظریه او را تشکیل می دهد) یعنی رسانه های ارتباطی خود رساننده معنا بودند و از مخاطب تقاضای شرکت در ساختن معنا را نداشتند، یا به گونه ای سخت محدود او را در این کار شرکت می دادند: تلفن رسانه ای سرد است. زیرا گوش و شنیدار جای خالی در پیام می آفرینند و از



مخاطب می‌خواهند که در ساختن معنا شرکت کند. اما رادیو که رسانه‌ای است متعلق به کهکشان سوم، با این که در اساس استوار به شنیدار است، باز همچون کتاب و الفبا، رسانه‌ای گرم است، چون معنای تمام شده و شکل گرفته‌ای را عرضه می‌کند و در تضاد با «رسانه‌های سرد» قرار می‌گیرد که معناسازی را تا حدود زیادی بر عهده مخاطب می‌گذارند».

به نظر مک‌لوهان نمونه‌ای عالی از رسانه‌های سرد «تلویزیون» است. این رسانه آینه تمام نمای روزگار ماست و در مرکز ساعات فراغت ما قرار گرفته و سرچشمه اصلی با خبری ما از دنیا شده است، در عین حال ارتباط افراد خانواده را باهم مخدوش کرده، و خود با هر یک از آنان ارتباط برقرار کرده است. آنچه مهم است نه محتوای برنامه‌های تلویزیون، بلکه شکل حضور آن در زندگی هرروزه است که ادراک ما از معناها، و آگاهی ما را می‌سازد. حکم بحث برانگیز مک‌لوهان که «رسانه پیام است» نمایانگر همین وابستگی ادراک معنایی آدمی است به ابزار ارتباطی‌اش. و در ذات خود نشان می‌دهد که آگاهی انسانی همواره و در هر کهکشان وابسته به ابزارهایش بوده است. ولی هرگز ممکن نبود به اندازه امروز این نکته آشکار و صریح دانسته شود.

مک‌لوهان بر این باور است که جنبه پیشروی اندیشه این است که رسانه‌های کامل بعدی را در رسانه‌های ناکامل موجود پیش‌بینی کند. چارلز دیکنس در روزنامه‌نگاری و داستان‌های مسلسل چیزی را می‌یافت که دهها سال بعد، یعنی پس از پیدایش سینما بر کارگردان بزرگی چون «گریفیت» و «آیزنشتاین» آشکار شد و وضوح یافت. تمامی رسانه‌های جدید به نظر

مک‌لوهان، همچون شعر قدرت تحمیل پیش فرض‌های خود را دارند. رسانه به دنیا اشاره نمی‌کند، بلکه خود دنیای تازه است، و این جمله آخر، نکته‌ای است که چون به تأمل در خاطر دبیران محترم دروس دینی جای بگیرد، گره از بسیاری کارها فرو بسته، خواهد گشود و افقهای تازه‌ای را در پیش روی آنان باز خواهد کرد.

در دوران گذار که ما در آن زندگی می‌کنیم، دوباره به شکلی تازه، همین تعارض با گذشته پدید آمده است. اما شکل این تعارض جدید چنان است که ما نمی‌توانیم آسان آماده پذیرش انقلاب‌های الکترونیک و انفورماتیک شویم، و به تکنولوژی مدرن، رسانه‌های ارتباطی تازه، شکل‌ها و روش‌های بدیع اطلاعاتی و نوآوری‌های فنی استوار به خودکاری تولید، سامان دهیم. اما با وجود این به هیچ وجه نباید مک‌لوهان را پژوهشگری ناامید و بدبین دانست او نشان داد که این ناتوانی‌ها به هیچ رو مطلق نیست و به هر روز منش و ویژه روزگار انتقال است. او به امکان حل دشواریها امید داشت و یکی از امیدبخش‌ترین پیامهایش این بود که: «هدف آموزشی امروز، باید رهایی از تأثیرهای افراطی تکنولوژی بر حیات آفرینشگر انسان باشد».

ادراک بهم پیوسته

مک‌لوهان به نیروی توسعه تکنولوژی در ساحت گسترش توان‌های انسانی باور دارد. جمله مشهور او که «رسانه، تداوم جسم و توانایی ماست» بیانگر این باور است. ابزار ادامه نیروهای جسمانی است. یکی از نخستین ابزارهای اختراعی انسان، چرخ گردنده است که سریع‌تر و ساده‌تر از پای آدمی فاصله‌ها را می‌پیمود. این مثالی است که موقعیت امروزی نسبت ما با ابزار را روشن می‌کند. چکش امتداد یا تداوم دست است، دوچرخه تداوم پاست، و کامپیوتر تداوم مغز آدمی. در دوران مکانیکی ما جسم خود را در سطح زمین گسترش می‌دادیم، اکنون، یک سده پس از انقلاب الکترونیک ما نظام عصبی خود را به گونه‌ای فضایی گسترش

می‌دهیم. دستاوردهای تکنولوژی الکتریکی «نظام عصبی ما را گسترش داده‌اند» و ما رویکرد تازه به محیط زیست خود، به دست آورده‌ایم. محیط راستین زیست ما تمامی سیاره زمین شده، و ما به یاری رسانه‌های ارتباطی جدید به همان سهولت با خبر می‌شویم که یک روستایی از مسایل و مشکلات روستایش خبر می‌یابد، بنابراین چنانکه قبلاً نیز اشاره شد، ما در یک «دهکده جهانی» زندگی می‌کنیم، و مسایل دورترین نقطه کره زمین مسأله ما شده است. اکنون، حدود دو دهه پس از مرگ مک‌لوهان می‌بینیم که به راستی مسایلی چون بیماری ایدز، لایه اوزون، و مسایل زیست محیطی «بحران‌های سیاره‌ای» هستند، و ما به یاری ماهواره‌های اطلاعاتی از تازه‌ترین رویدادهای جهان خبردار می‌شویم، و برنامه‌های تفریحی و ورزشی و آموزشی یکسانی برای تمام قسمت‌های دنیا پخش می‌شود.

مشخصه اصلی این طلیعه روزگار نو، ادراک بهم پیوسته ماست، که به جای ادراک از هم گسیخته دوران گوتترگ پدید آمده است. آن زمان فهم پاره‌پاره‌ای از واقعیت، تصویری نادرست از تمامیت می‌آفریند، اما امروز است که زیست مکان ما تبدیل به یک کل یکپارچه شده است. این سان ابزار یا رسانه‌های ما، محتوای اصلی ادراک ما را، توان فهم معنایی ما را، و در یک کلام پیام اصلی را تعیین کرده‌اند. از این روست که مک‌لوهان می‌گفت: رسانه پیام است. البته از یاد نبریم که هنوز بنیان ادبی، نوشتاری و چایی دانایی ما، ما را آماده رویارویی با زبان تکنولوژی الکتریکی - مغناطیسی نکرده است. اما اصل این است که تجربه، آفرینندگی و مهمتر از همه نیروهای بالقوه ما دگرگون شده‌اند.

اینجا نکته مهمی که در مرکز بحث مک‌لوهان قرار می‌گیرد «اطلاعات» است. اساساً یکی از مشخصه‌های دوران ما اعتبار اطلاعات است مک‌لوهان نشان می‌دهد که اطلاعات به‌طور کامل در خدمت کارایی قرار گرفته است. ما را از چیزی با خبر می‌کنند که قطعاً به کار بیاید.

درحالی که تکنولوژی مکانیکی تفاوتها را می پذیرفت، تکنولوژی الکتریکی همه را یکسان می خواهد و به سوی سادگی پیش می رود. زبان تقلیل گرا می شود. در سطح، گستره آموزش و اطلاع یابی وسیع می شود، ولی در ژرفا اطلاعات محدود می گردد. همگان مختصری از همه چیز با خبر می شوند، برخلاف اصل روشنفکری کهکشان دوم که معدودی، به گونه ای ژرف از چیزها با خبر می شدند.

نقد اجمالی افکار مک لوهان

الف: تبیین جامعه شناختی تک عاملی در ارزیابی تفکر مک لوهان باید گفت که همانند مارکس و فروید که تنها یک عامل را سرچشمه تمام رفتارهای فردی و وضعیت اجتماعی بشر می دانستند، مک لوهان نیز با تکیه بر یک عامل واحد که همانا «وسایل ارتباطی» باشد، در همان دامی می افتد که دو دانشمند فوق افتادند. مک لوهان بدون آنکه تردیدی بخود راه دهد مدعی می شود که فنون ارتباطی و رسانه ها عامل تعیین کننده تحولات معاصر هستند، چنانچه نگاهی به نظریه های بزرگ تعلیل تحول فرهنگی و اجتماعی بیفکنیم، متوجه می شویم که هر کدام به یکی از عوامل به عنوان عامل تعیین کننده اشاره دارند: در نظر آگوست کنت این عامل نوع شناخت است. مارکس این عامل را در مجموعه روابط اقتصادی ناشی از فنون تولید جستجو می کند. تونیس آن را در نوع اراده و خواستی که در رابطه انسانی مداخله می کند، می یابد. ریزمن به رابطه جمعیت شناختی میان نرخ باروری و نرخ مرگ و میر اشاره دارد و در اینجا مک لوهان هم به نظام رسانه ها تکیه و تأکید می کند.

ولی اساس چنین کوششهایی که می خواهد تبیین جامعه شناختی را بر یک عامل تعیین کننده قرار دهد با اعتراض سخت و درست جامعه شناس معروف ژرژ گوروویچ مواجه می شود، آری، واقعیت اجتماعی بسیار پیچیده و پر تعارض تر از آن است که بتوان آن را تنها با یک عامل جمعیتی، تکنیکی و یا اقتصادی

توضیح داد. بنابراین باید بخاطر داشت که در تحقیقات جامعه شناختی، سر و کار ما با عاملی است که نه به طور کلی و مطلق بلکه به طور نسبی تعیین کننده است و باید آن را به این امید که خطوط کلی جهشهای بزرگ اجتماعی را ترسیم کند، انتخاب کرد.

ب: تقسیم بندی ذوقی تاریخ

تقسیم تاریخ تحول جامعه بشری به سه مرحله، جنبه قطعی ندارد. می توان این مراحل را افزایش داد. نکته مهم این است که بدانیم با چه معیاری مرحله ای را از مرحله دیگر متمایز می کنیم. در مورد جهش نخست که باعث خروج از کهکشان اول (دنیای بدوی) و ورود به کهکشان دوم شد کافی نیست که نابت کنیم اختراع کتابت بارزترین نشانه آن است زیرا که یک نشانه نمی تواند لزوماً تمامی این تحول را توضیح دهد.

پ: نوشتار و دیدار

همانطور که پیش از این اشاره شد مک لوهان بازتاب اجتماعی چاپ و فنون کتابت را ناشی از برتری یافتن یکی از حواس (بینایی) بر سایر حواس می داند. به طور خلاصه اساس نظریه او قبل از هر چیز مرتبط ساختن رسانه ها با چگونگی استفاده از حواس است، بدین معنی که هر رسانه ای امتداد فنی یکی از حواس در انسان است. تمام پدیده های عصر تمدن نوشتاری (کهکشان دوم) مانند فرادگرایی، ملی گرایی، عقل گرایی، افکار قالبی به نظر او حاصل این واقعیتند که این تکنیکها، این رسانه ها امتداد حس بینایی هستند و اینکه برتری یافتن آن باعث کم بهادادن به سایر حواس بویژه حس شنیداری می شود، که در جامعه بدون خط و کتابت مقام نخست را در ایجاد ارتباط داشته است.

بخش مهم و در عین حال آسیب پذیر نظریه مک لوهان هم شاید همین تبیین رابطه مستقیم میان کتابت و دیدن از یکسو و میان رسانه های الکترونیک و سایر حواس از سوی دیگر باشد. این نظر برای خود جلوه هایی دارد. این درست که تمدن بر حسب اعصار گوناگون یکی از حواس را بیش از دیگر حواس مورد استفاده قرار داده

است، ولی همانگونه که «روبرماندرو»^{۲۲} برای بیان مشخصات جامعه فرانسه در اواخر قرن شانزدهم و آغاز قرن هفدهم اشاره دارد که زندگی روانی انسان تحت سلطه حس شنوایی و رجحان آن بر سایر حواس قرار داشت. نویسنده این سطور در این مورد تعارضی را کشف می کند زیرا همانطور که شرح می دهد در این زمان چاپ رمان در حال پیشرفت دائمی بوده است. نویسنده اضافه می کند «با این وجود در این عصر اطلاعات اساسی به صورت گفتاری و شنیداری است، به طوری که حتی کسانی که اهل مطالعه هستند، عادت کرده اند که نوشته ها را با صدای بلند بخوانند و متن را بشنوند» ملاحظات روبرماندرو که بر مدارک و اسناد تاریخی استوار است حاکی از این است که این تحول و جهش حس یعنی غلبه فرهنگ صرفاً دیداری و مکتوب بر فرهنگ شنیداری و شفاهی زمانی اتفاق افتاد که خط الفبایی در دنیای یونانی - لاتینی باستان رواج یافته بود و نه آنطور که مک لوهان می گوید. به هر روی این نظر که تحولات وسایل ارتباطی مستقیماً در بی اعتبار کردن برخی از حواس به نفع حواس دیگر نقش تعیین کننده داشته است فرضیه ای است که توالی پدیدارهای فرهنگی آن را در وسعتی که مد نظر مک لوهان است تأیید نمی کند. نکته مهم و قابل تأملی که ماندرو به آن اشاره می کند - هر چند که قابل مناقشه است - این است که: «فرهنگ شفاهی ناشی از اعتقاد به آن دنیاست و ناپدیدشدن آن هم حاصل دنیوی شدن روح قرن هیجدهم». البته پاره ای از جامعه شناسان دیگر هم دلایل دیگری برای این مطلب، آورده اند مانند اینکه گفته اند: گسترش زندگی شهری که انسان را از طبیعت جدا کرد و نگذاشت او از پنج حس خود به طور روزمره استفاده کند و موجب غلبه سر و صدا و هیاهو بر نواهای موزون طبیعی شد و در نتیجه شنیدن را ناخوشایند کرد. البته فرضیه های دیگری هم می تواند مطرح شود که به همین اندازه معقول باشند.

ت: درک حال از طریق آینده

نظریه های اساسی مک لوهان، بیانگر کوششی



اجتماعی تازه‌ای ایجاد خواهند کرد که در آن فراگردهای اجتماعی گذشته به صورتهای دیگری جریان پیدا می‌کنند و دیگر با روشهای گذشته قابل تحلیل نیستند.^۳

زیرنویسها:

۱- ای. آر. لی، جان، به سوی سیاستهای ارتباطی واقع بینانه، ترجمه خسرو جهاننداری، سروش، چاپ اول، ۱۳۵۶، ص ۱۶.

۲- کازنو، ژان، جامعه‌شناسی وسایل ارتباط جمعی، ترجمه باقر ساروخانی و منوچهر محسنی، سروش، چاپ اول ۱۳۵۶، ص ۲۱.

۳- Internet: سابقه راه اندازی شبکه اینترنت به شبکه دیگری به نام آرپانت (Arpanet) بازمی‌گردد. آرپانت یک شبکه آزمایشی بود که به‌عنوان پروژه‌ای از طرف «آژانس پروژه‌های تحقیقاتی پیشرفته» وابسته به وزارت دفاع آمریکا از سال ۱۹۷۶ میلادی آغاز به کار کرد. طی دهه ۷۰ آرپانت از شکل یک پروژه آزمایشی به یک پروژه فراگیر مبدل شد و ضمن به‌کارگیری ارتباطات ماهواره‌ای، رفته‌رفته به بزرگترین شبکه اطلاعاتی به نام «اینترنت» تبدیل شد. در حال حاضر، بالغ بر ۲ میلیون کامپیوتر در سراسر جهان در شبکه اینترنت قرار دارند و تعداد کاربران آن تا ۱۰۰ میلیون نفر تخمین زده می‌شود (فصلنامه پژوهش و سنجش، شماره ۶، سال دوم ۱۳۷۴، ص ۳۹ مقاله اتصال ایران به شبکه‌های کامپیوتری جهانی تألیف مهندس ابراهیم نقیب‌زاده، مشایخ)

۴- آلبر، پیر و ژان تودسک، آندره، تاریخچه و ادبیات تلویزیون، ترجمه جمشید ارجمند، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۱ و ۲.
۵- محسنیان راد، مهدی، ارتباطات اجتماعی، سروش، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۲۱.

۶- Virtual Society جامعه مجازی و واقعیت مجازی به این معناست که انسان تخیلات خود را به واقعیت مبدل کند و برای این کار سیستم و دستگاههایی بوجود بیاورد که بتواند این تصورات و تخیلات را به صورت واقعی لمس کند و با آنها مواجه شود (فصلنامه دیدار، نشریه داخلی صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، سال دوم، شماره ۵، ص ۸۰ مقاله واقعیت مجازی و تأثیر آن بر جامعه سخنرانی دکتر رضا فاضل، خواندن این مقاله بخاطر مطالب جالب و تأثیرش بر تدریس دینی به دبیران محترم توصیه می‌شود)
۷- فصلنامه سینمایی فارابی، شماره اول، وسایل ارتباط جمعی از نظر مارشال مک‌لوهان

است که از سالها پیش برای کشف مسیری که تحولات کنونی جامعه طی خواهد کرد، صورت گرفته است. نخست باید درباره حدود چنین کوششهایی به توافق رسید، کوشش براساس یافتن علایم تحول آتی در چارچوب شاخصهای مجزا گاهی به معنی فراتر رفتن از مرز نامشخصی است که جامعه شناسی را از ماوراء جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی تخیلی جدا می‌کند. برای مثال وقتی مک‌لوهان در قالب تغییر الگوهای رفتاری جوانان که در آن پسران گیسو بلند و دختران شلوارپوش بهم شبیه می‌شوند نگرشی تازه درباره جنسیت می‌بیند که محصول رسانه‌های الکترونیک است. این پرسش مطرح می‌شود که آیا او پدیده‌ای گذرا را بجای تحولی پایدار نگرفته است؟ در اینجا کافی است تذکر داده شود که از این نوع مدها قبلاً هم دیده شده است زیرا ناپلئون بناپارت هم گیسوان بلندی داشت و اشراف قرن هیجدهم هم کلاه گیس بر سر می‌گذاشتند و با تور خود را زینت می‌کردند. همین شک و شبیه در مورد دیگر برداشتهای مک‌لوهان درباره آینده ادبیات، یا مصرف ال.اس. دی و توصیف دانشگاهها هم وجود دارد.

هرچند نظریه‌های مک‌لوهان در برخی موارد به خواب و خیال شباهت دارد و پیشگوییهای او غیرواقعی به نظر می‌رسد ولی باید به او حق داد زیرا او بود که اهمیت رسانه‌های همگانی را با دیدی آینده‌نگرانه مطرح کرد. به‌طور دقیقتر او به ما نشان داد که برای فهم حال باید به آینده بیش از گذشته توجه نشان دهیم. وسایل پیام‌رسانی شیوه تحول خاص خود را دارند، بنظر می‌رسد علی‌رغم نظر مک‌لوهان، این وسایل نظم اجتماعی را آنطور که او تصور می‌کند بطور ریشه‌ای، تغییر نخواهند داد. با وجود این شرایط

۸- David Riesman برای آشنایی کاملتر با نظرات رایزن ر. ک کازنو، ژان قدرت تلویزیون، ترجمه علی اسدی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۴، ص ۲۴ تحت عنوان از قطب‌نما تا گردش نما.

۹- Tradition directed

۱۰- Inner-directed

۱۱- Other directed

۱۲- Lonely mass

۱۳- Ferdinand Tonnies (جامعه‌شناس آلمانی ۱۸۵۵-۱۹۳۶)

۱۴- Theodor W. Adorno

۱۵- Culture Industry برای آشنایی کامل با این اصطلاح به احمدی، بابک، مدرنیته و اندیشه انتقادی، نشر مرکز، چاپ اول ۱۳۷۳ مراجعه کنید.

۱۶- البته این بیان بنظر افراطی می‌رسد در اروپا و مخصوصاً در ایتالیا نهضتی بوجود آمده است بنام «نهضت زندگی بدون تلویزیون» که اعضای آن کسانی هستند که تلویزیون را از زندگی خود حذف کرده‌اند و معمولاً افراد فرهیخته‌ای هستند که بیان می‌دارند از این اقدام، غنیمت‌های گرانبهایی بدست آورده‌اند و سودهای عظیم نصیب برده‌اند.

۱۷- کتابهای هارولد ادام اینیس که تأثیری قاطع بر تکامل اندیشه مک‌لوهان داشت هنوز هم از مهمترین نوشته‌ها در مورد نقش اجتماعی رسانه‌ها به‌شمار می‌آیند.

۱۸- H.A. Innis "Empire and Communication" oxford

1952.

H.A. Innis "Bias of Communication"

Toronto 1951.

۱۹- رشیدپور، ابراهیم، آینه‌های جیبی آقای مک‌لوهان، دفتر انتشارات رادیو و تلویزیون ملی ایران، چاپ دوم، ۱۳۵۲، ص ۱۰۰.
۲۰- همان، ص ۱۵۳.

۲۱- مطالب این عنوان و عنوان بعدی تا حدود زیادی از منبع زیر اخذ شده است:

احمدی، بابک، حقیقت و زیبایی (درس‌های فلسفه هنر) نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۴، ص ۴۶۴-۴۵۴
۲۲- Rober Mandrou

۲۳- در نقد نظریه مک‌لوهان به‌طور عمده از نظرات ژان کازنو استفاده شده است (رجوع کنید به کازنو، ژان، قدرت تلویزیون فصل چهارم تحت عنوان بازگشت به جمع).